

راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها

دکتر علی آدمی*

چکیده

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، اهمیت ژئوپلیتیک و منطقه‌گرایی را در نظام بین‌الملل دوچندان کرده، به طوری که بسیاری از کشورها در سیاست خارجی خود منطقه‌گرایی را به عنوان اصلی ثابت و اساسی جهت تأمین منافع و امنیت ملی خود برگزیده‌اند. نگاه عملی و نظری غالب در طول سال‌های متمادی گذشته در سیاست خارجی ایران عدم توجه به راهبرد «نگاه به شرق» و بلکه نگاه یک‌جانبه به غرب بوده و این باعث غفلت از سایر مراکز و منابع قدرت و ثروت جهانی به خصوص در نزدیکی مرزها گشته است؛ اما در سال‌های اخیر راهبرد نگاه به شرق، به راهبردی منطقه‌گرایانه از سوی جمهوری اسلامی ایران در منظومه نگاه ژئوپلیتیکی و جغرافیایی تبدیل شده است، چرا که ایران از جمله کشورهایی می‌باشد که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و سیاسی، از مزیت ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی بهره‌مند می‌باشد. بر این اساس «راهبرد نگاه به شرق» که از منظر علمی و تاریخی و همچنین ریشه‌های جغرافیایی و سیاسی در سیاست خارجی کشور برخوردار است و هویت‌سازی جدیدی در گفتمان سیاست خارجی ایجاد می‌کند، از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است. نوشتار حاضر تلاش دارد دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها راهبرد نگاه به شرق را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران واکاوی نماید.

کلید واژه‌ها

نگاه به شرق، امنیت و منافع ملی، منطقه‌گرایی، اقتصاد و امنیت انرژی

* استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

از زمان روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ تاکنون، این جمله به صورت و انحاء مختلف از جانب اصحاب سیاست بیان گردیده که جمهوری اسلامی ایران راهبرد نگاه به شرق را به عنوان سرلوحه عمل سیاست خارجی خود برگزیده است و بنا دارد از اهرم همکاری و تعامل تنگاتنگ با کشورهای مشرق زمین در راستای تأمین منافع و امنیت ملی و نیز ارتقاء جایگاه بین‌المللی‌اش بهره جوید. به همین سبب شاهد هستیم که اخیراً بازار بحث نگاه به شرق در محافل تصمیم‌سازی، پژوهشی و دانشگاهی کشور پر رونق شده است و اندیشه‌ورزان فعال در عرصه سیاست خارجی هر یک به فراخور حال و از زوایای گوناگون پیرامون آن اظهار نظر نموده و بازخوردهای متفاوتی را ارائه کرده‌اند. دیدگاه اول، که هم‌اکنون بر عرصه تصمیم‌سازی کشور در دولت احمدی‌نژاد سایه افکنده است، حوزه شرق را حوزه جغرافیایی-ایدئولوژیک و تا حدودی مقابل مجموعه غرب تعریف می‌کند. در این دیدگاه سیاست خارجی کشور در خصوص کشورهای آمریکای لاتین نیز در دایره شرق می‌گنجد که دیدگاهی ارزش‌محور و ایدئولوژی‌خواه در تقابل با نظم و هنجارهای کنونی غربی نظام بین‌الملل-اروپا و آمریکا-می‌باشد (Mottaki, ۲۰۰۹: ۱-۳). در کنار این موضوع در همین دیدگاه بحث جغرافیایی نگاه به شرق و کشورهای آسیای شرقی مطرح هستند که به خصوص در پیمان همکاری شانگهای متجلی می‌باشند که می‌توان به مهمترین این کشورها، روسیه، هند، چین و پاکستان اشاره نمود (Ibid, ۱-۳).

دیدگاه دوم، دیدگاهی کاملاً ایدئولوژیک‌گرا به معنای شرق در برابر غرب است که یادآور دوران دو قطبی نبرد شرق علیه غرب می‌باشد که این بار از زاویه نگاه اسلام‌گرای جمهوری اسلامی ایران مطرح و تقسیم‌بندی شده است که کشورهای جهان اسلام را نیز شامل می‌شود. این دیدگاه که طرفداران بسیار کمتری دارد نیز از ابهام معنایی و مکانی رنج می‌برد و نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع و امنیت ملی کشور باشد.

در مقابل، دیدگاه سوم وجود دارد که شرق را به معنای حوزه تمدنی شرق با زاویه دید منطقه‌ای و همسایگی نگاه می‌کند که عملگرایانه و عقل‌محور است و مؤلفه‌های همگرایی حتی در قالب اتحاد و ائتلاف را داراست و با تعریف مشخص هویتی، مکانی، جغرافیایی از شرق می‌تواند ضامن تأمین و تقویت منافع و امنیت ملی کشور شود. علی‌رغم تمامی اظهار نظرات موجود، انجام بررسی‌های عمیق، علمی، کارشناسانه و موشکافانه حول موضوع نگاه به شرق بسیار اندک است. حال آنکه اگر حقیقتاً اراده نظام به گسترش هدفمند مناسبات با بازیگران

شرقی تعلق گرفته باشد، لازم است فعالیت‌های تئوریک و عملی بسیار گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف توسط نخبگان حاضر در رأس تا قاعده هرم تصمیم‌سازی جمهوری اسلامی صورت پذیرد و گزینه نگاه به شرق از جمیع ابعاد مورد حلاجی قرار گیرد تا به روشنی مشخص گردد که آیا انتخاب گزینه مذکور می‌تواند در برهه حساس کنونی تأمین‌کننده امنیت و منافع ملی کشور ما باشد یا خیر؟

گفتار اول: نگاه فرهنگی و هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نگاه به شرق

مهمترین انگیزه و عالی‌ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت-ملت که کنش و رفتار او را در عرصه بین‌المللی شکل می‌دهد، مفهوم منافع ملی است. ایران نیز همانند دیگر بازیگران ملی، در پی تأمین ارزش‌هایی می‌باشد که مبتنی بر نیازها، آمل و آرمان‌های آن است. این ارزش‌های محوری و بنیادی، تلویحاً یا تصریحاً در اسناد رسمی مثل قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام بیان شده یا در رفتار سیاست خارجی کشور تبلور یافته است. استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، هویت اسلامی نظام سیاسی حول محور ولایت فقیه، وحدت جهان اسلام و غیره برخی از مصادیق منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آیند. در این میان مسأله کلیدی، چگونگی تعریف منافع ملی و تعیین مدلول و معنای آن است. به‌عبارت دیگر باید پرسید که ملاک تعریف منافع نظام چیست؟ آیا بر اساس اصول واقع‌گرایی، منافع جمهوری اسلامی ایران بدون در نظر آوردن ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و اسلامی صرفاً برحسب قدرت و منفعت مادی تعریف می‌شود یا اینکه مطابق با دستگاه فکری سازه‌نگاری، نظام ارزشی و اسلامی حاکم بر جامعه ایران نیز در این تعریف منظور می‌گردد؟ پاسخ به این سؤال، خود مستلزم پاسخ به سؤال دیگری است مبنی بر اینکه مهمترین عوامل تعیین‌کننده انگیزه‌ها و ارزش‌های سازنده منافع امنیت جمهوری اسلامی کدام‌اند؟ آیا ایران به‌عنوان یک دولت ملی و بازیگر خردمند، دارای ارجحیت‌های پیشینی و جدا از تعاملات اجتماعی بین‌المللی است یا منافع این بازیگر براساس هویت او - که در فرایند تعامل با سایر بازیگران جهانی شکل می‌گیرد- تعریف و تبیین می‌شود؟

گفتار دوم: چارچوب نظری: سازه‌نگاری^۱

نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی یعنی خردگرایی -متشکل از نئورئالیسم و نئولیبرالیسم- قادر به تبیین نقش سازنده هویت ملی در فرایند تکوین منافع ملی دولت‌ها نیستند. زیرا خردگرایی که بر نظریه انتخاب عقلانی استوار است، بازیگری همچون ایران را یک واحد سیاسی خودخواه و منفعت‌طلب یا هدف‌دار، عاقل و ذره‌ای می‌پندارد که براساس تحلیل هزینه- فایده در صدد بهینه‌سازی گزینه‌های خود از طریق پیشینه‌سازی منافع مادی از پیش تعیین شده است. از این زاویه دید، ایران به‌عنوان بازیگر خردمند، کنش‌ها و اقدامات خود را بر پایه نتایج و پیامدهای قابل انتظاری که برای اهدافش دارد اتخاذ می‌کند. لذا منافع او نسبت به تعامل اجتماعی بین‌المللی، ویژگی برون‌زا دارد. یعنی جمهوری اسلامی با منافع از قبل شکل گرفته وارد شبکه روابط با دیگر بازیگران می‌گردد و تعامل اجتماعی بین‌المللی، عامل مهمی در تعیین منافع ملی این کشور به حساب نمی‌آید. در نتیجه، نظام بین‌الملل حاکم قلمرو و گستره‌ای راهبردی را دارد که ایران و سایر کشورها در آن گرد هم می‌آیند تا منافع از پیش تعیین شده خود را پیگیری کنند. این کشورها ذاتاً اجتماعی نبوده و محصول محیط اجتماعی خود نیز نمی‌باشند بلکه صرفاً موجودیت‌های ذره‌ای عاقلی هستند که ساختار روابط بین‌الملل را با هدف پیشینه‌سازی منافع‌شان تشکیل می‌دهند.

همچنین خردگرایی، بازیگران را واحدهای همسانی می‌پندارد که هویت خودخواه و منفعت‌طلب دارند و حفظ بقا و امنیت خویش را در بستر جهانی پی می‌گیرند. هیچ تفاوتی میان کشورهای مختلف با فرهنگ‌ها، هنجارها و ایدئولوژی‌های متفاوت نیست. تنها عاملی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، میزان توانمندی‌های مادی‌شان اعم از نظامی و اقتصادی است. لذا ساختارهای غیر مادی قدرت و مؤلفه‌های هنجاری و فکری، نقش تأثیر قوام‌بخشی در برآیندهای بین‌المللی و کنش و رفتار کشورها ندارند. این برداشت شدیداً ماتریالیستی و غیراجتماعی نمی‌تواند روایت درستی از فرایند هویت‌سازی جمهوری اسلامی به‌دست دهد. زیرا اگر هویت به معنای متمایز بودن از دیگران باشد، نظریه‌ای که همگان را یکسان می‌پندارد، قادر نیست چگونگی شکل‌گیری هویت ملی یک کشور را شرح دهد. در نتیجه، خردگرایی نه تنها به کیفیت شکل‌گیری هویت و منافع ملی نمی‌پردازد بلکه اعتقاد هم ندارد که چنین نظریه‌ای

۱- Constructivism

برای فهم روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد نیاز می‌باشد. زیرا کشورها در طول زمان و مکان، تنها از یک هویت و معنای دائمی برخوردار هستند. - هویت بازیگران خودخواه و منفعت‌طلب - طبعاً وقتی هویت کشورها ثابت و یکسان باشد، به تبع آن، منافع ایشان نیز لایتغیر و پیشینی خواهد بود و رویه‌های اجتماعی نخواهند توانست تغییری در آنها ایجاد کنند. اما سازه‌انگاری به‌عنوان شاخه‌ای از نظریات انتقادی، مفروضه‌های هستی‌شناسانه خردگرایی پیرامون روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش کشیده و اصول و گزاره‌های متفاوتی را ارائه می‌دهد. این دستگاه فکری، کشورها را به چشم کنشگران ذره‌ای خودپرست که منافعشان پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته و صرفاً برای تأمین اهداف راهبردی وارد عرصه روابط بین‌الملل می‌شوند نمی‌نگرد. بلکه با ارائه برداشتی از سیاست هویت می‌کوشد چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذلهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، نژاد، مذهب و حیثیت در سیاست خارجی و سیاست جهانی را توضیح دهد. شناخت روند شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و نوع هنجارها و رویه‌هایی که توأم با آنها تولید می‌شوند و نیز شناخت اثربخشی متقابل این مؤلفه‌ها، از مهمترین اهداف برنامه پژوهشی سازه‌انگاری به‌شمار می‌آیند. اهمیت موضوعات هویتی از این رو است که سازه‌انگاران تصور می‌کنند هویت‌ها به‌صورت بالقوه بخشی از رویه‌های قوام‌دهنده یک کشور بوده و در نتیجه، کنش‌های داخلی و خارجی او را سبب می‌شوند.

منظور نمودن سیاست هویت به معنای تمیز دادن کشورهای مختلف از طریق پذیرش نقش سازنده فرهنگ به مثابه یک نظام معنی بین‌الذلهانی - و نیز ساختار اجتماعی در شکل‌گیری و تکوین هویت و منافع ملی کشورها است. (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۰۹) هنجارها و ارزش‌های بین‌الذلهانی مشترک، از کلیدی‌ترین مفاهیم مکتب سازه‌انگاری هستند. به عقیده سازه‌انگاران هنجارها و ارزش‌های بین‌الذلهانی موجود در جوامع انسانی، نقشی بسیار محوری در فرآیند سیاست خارجی و نیز در خلق هویت و منافع ملی کشورها ایفا می‌کنند. این اعتقاد را می‌توان نقطه مهم افتراق میان اندیشه‌های سازه‌انگاران و نظریات خردگرایی روابط بین‌الملل دانست. هنگام بررسی عوامل دخیل در طراحی سیاست خارجی کشورها، خردگرایی صرفاً به منابع و مؤلفه‌های مادی قدرت توجه دارد در حالی که سازه‌انگاری برای نقش ساختارهای هنجاری یا فکری اصالت قائل می‌شود. مبتنی بر چنین برداشتی، باورها، معانی و ارزش‌های مشترک در بین گروه‌های مختلف اجتماعی، نوع تلقی یک کشور را از خود و از محیط‌های بین‌الملل شکل می‌دهد. به‌عبارت دیگر، اینکه کشورها چگونه خود و فضای پیرامونشان را می‌نگرند بستگی به

هنجارها و ارزش‌های حاکم در جوامع آنان دارد. حال هرچه یک هنجار عمومیت داشته باشد یعنی توسط بازیگران بیشتری مورد استفاده قرار گیرد و هرچه دقیق‌تر، رفتارهای مناسب و نامناسب را از یکدیگر تمیز دهد، تأثیر آن بر سیاست‌سازان و تصمیم‌گیرندگان بیشتر خواهد بود (Walt, ۷).

هنجارها و نظام معنایی نهادینه شده در سطح داخلی و بین‌المللی، هویت اجتماعی کشورها را تعریف می‌کند، منافع ملی آنان را قوام می‌بخشد و به کنش‌هایشان شکل می‌دهد. کشورها از طریق شرکت در این مفاهیم و معانی بین‌الذہانی مشترک و در قالب تعاملات اجتماعی بین‌الملل، هویت خویش را می‌شناسند. در نتیجه، برخلاف نظر خردگرایان که مصادیق منافع ملی را ایستا و ثابت می‌انگارند. سازه‌انگاران معتقدند که منافع دولت‌ها از قابلیت بازتعریف و اصلاح مجدد برخوردار هستند. به نحوی که با دگرگون شدن هنجارها و ایستارهای هویتی، منافع نیز تغییر پیدا می‌کنند.

الف) نظریه سازه‌انگاری، هویت‌بخش سیاست خارجی^۱

هنجارها، ارزش‌ها و انتظارات یکسان در مورد رفتار مناسب، متغیرهای مستقل تئوری سیاست خارجی سازه‌انگاری هستند. سازه‌انگاران اقدام دولت را وابسته به موقعیت آن نمی‌دانند بلکه بر این اعتقادند که اقدام دولت به وسیله هنجارها هدایت می‌شود. طبق نظر نئورئالیست‌ها و تحلیل‌گرایان لیبرال، عقاید، ارزش‌ها و هنجارها صرفاً می‌توانند نقشی در جهت توجیه یا به اثبات رساندن منافع مورد نظر دولت داشته باشند اما در مقابل، تئوری سیاست خارجی سازه‌انگاری بر تأثیر مستقل این متغیرها تأکید دارد. به زعم سازه‌انگاران، بازیگران بر مبنای هنجارها تصمیم‌گیری کرده و مبتنی بر سابقه عوامل ذهنی، تجربه فرهنگی-تاریخی و مشارکت نهادها سیاست‌گذاری می‌نمایند. در این نظریه، هم توقعات ارزش محوری که تصمیم‌گیرندگان از آنها مطلع هستند و هم ارزش‌ها و انتظاراتی که به عقاید فرهنگی تعلق دارند مورد توجه قرار می‌گیرند (اسکندریان، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۰).

از نگاه رهیافت نئورئالیستی، هنجارها تا اندازه‌ای بر رفتار بازیگران تأثیر می‌گذارند که مورد پذیرش و در راستای منافع آنها باشند و توسط بازیگران قدرتمند اعمال شوند. لذا این‌ها

۱- Constructive Foreign Policy Theory

هنجارها بلکه قدرت پشتیبان آنها است که رفتار مناسب را شکل می‌دهد. اما طبق باور سازه‌انگاران هنجارها دارای تقدم هستند. به عبارت دیگر، هنجارها یک اثر سازنده دارند که به اهداف بازیگران مشروعیت بخشیده و در نهایت منافع ایشان را تعریف می‌کند (همان، ۱۸۲). سازه‌انگاران فراملی بر تأثیر هنجارهایی که به وسیله جامعه بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته و در قالب سازمان‌های منطقه‌ای یا سازمان‌های با کارکرد ویژه نمود پیدا می‌کنند تأکید دارند. حقوق بین‌الملل، اسناد قانونی سازمان‌ها و اسناد نهایی کنفرانس‌های جهانی از جمله شاخص‌های این نرم‌های بین‌المللی هستند. سازه‌انگاران فراملی همانند نئورئالیست‌ها بر این اعتقادند که اقدامات بازیگران دولتی در سطح بین‌المللی تا اندازه‌ای به واسطه خصوصیات محیط بین‌الملل مشخص می‌شود. هرچند در حالی که نئورئالیست‌ها می‌گویند ساختار مادی نظام بین‌الملل (توزیع قدرت در میان دولت‌ها) رفتار بازیگران را شکل می‌دهد، سازنده گرایان بر تأثیر ساختاری غیر مادی (سازدهای واقعیت مورد پذیرش، نهادها و هنجارها) بر رفتار بازیگران تأکید دارند.

اما سازه‌انگاران اجتماعی بر اهمیت هنجارهایی که در داخل یک جامعه مورد پذیرش واقع شده‌اند انگشت می‌گذارند. آنها معتقدند تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی می‌خواهند به مرحله‌ای برسند که نظم محیط بین‌الملل مطابق همان ارزش‌ها و اصولی که در نظام اجتماعی خودشان وجود دارد شکل بگیرد. به عبارت دیگر، می‌کوشند تا نظم بین‌المللی را بر اساس نرم‌های داخلی شکل دهند (همان، ۱۸۳-۱۸۴) از منظر سازه‌انگاری تضاد هویتی عامل اصلی جنگ، هرج و مرج و اختلافات میان دولت‌ها است. در همین راستا ونت^۱ مقاله‌ای را تحت عنوان «هرج و مرج، چیزی که دولت‌ها، ایجاد می‌کنند» در سال ۱۹۹۲ به رشته تحریر درآورد و هرج و مرج را پدیده‌ای برساخته دولت‌ها و اختلافات هویتی آنها دانست (Wendt, ۱۹۹۹:۴-۱۲) همچنین همکاری نیز به عنوان یک فرایند آموزش اجتماعی^۲ نگریسته می‌شود که تعاملات درونی آن، درک یکسانی از واقعیت ایجاد کرده و باعث بازتعریف منافع می‌گردد. این امر ممکن است منجر به توسعه هویت‌های جمعی^۳ شود که می‌تواند معمای امنیتی را حل نماید (اسکندریان، ۱۳۸۳:۱۸۴).

۱- Alexander Wendt

۲- Social Learning

۳- Collective Identities

مبتنی بر مطالب بیان شده اگر از زاویه نگاه سازه‌انگاری روند تکوین سیاست خارجی یک کشور خاص مانند جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه قرار دهیم، نقش مؤلفه‌های هویتی و هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک بسیار پررنگ و محوری خواهد بود. به نحوی که ریشه برخی رفتارها و کنش‌های سیاست خارجی و نیز ملاک تعریف منافع ملی ایران را باید در هویت، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه ایرانیان جستجو نمود.

گفتار سوم: نگاه به شرق؛ تعریف و دامنه مکانی

نگاه به شرق از رویکردی راهبردی به مناطق فراسوی مرزهای شرقی، جنوب‌شرقی و شمال‌شرقی جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تعمیق مناسبات همگراییانه با بازیگران حاضر در این مناطق است به گونه‌ای که در راستای تأمین منافع و ارتقاء ضریب امنیت ملی کشور توجه خاصی به مجرای همکاری و ائتلاف با آنان - چه از طریق تعامل دو جانبه و چه از طریق همکاری‌های جمعی در چارچوب نهادهای همگرایی منطقه‌ای نظیر آ.سه.آن، سارک، اکو، دی هشت و سازمان همکاری شانگهای- مبدول می‌گردد.

مناطق که مد نظر راهبرد نگاه به شرق هستند شامل شرق آسیا (با بازیگران مهمی همچون چین، ژاپن و کره جنوبی)، جنوب آسیا (با بازیگران مهمی همچون هند و پاکستان) و جنوب‌شرقی آسیا (با بازیگران مهمی همچون مالزی) بعلاوه روسیه می‌باشند. کشورهای این مناطق در کنار هم مجموعه تمدن شرقی را تشکیل داده‌اند که به زعم برخی تحلیلگران در حال بازخیزی و انسجام‌یابی هستند. البته ژاپن و کره جنوبی به دلیل وادادگی شدید در برابر ایالات متحده آمریکا و انحلال کامل در فرهنگ غرب و سرمایه‌داری لیبرال، چندان در قالب تمدن شرقی نمی‌گنجد و تا حد زیادی از دایره اطلاق نگاه به شرق بیرونند.

با این حساب می‌توان خیمه راهبرد نگاه به شرق را بر روی چهار ستون روسیه، چین، هند و مالزی استوار دانست. روسیه، چین و هند هرکدام مهره‌های بزرگی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی هستند و طی سالهای اخیر روند قدرت‌گیری و ارتقاء جایگاه را با سرعت چشم‌گیری پیموده‌اند. اینان از ظرفیت‌های فوق‌العاده بالایی جهت کمک به تأمین منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برخوردارند. مالزی نیز به‌عنوان یک کشور مسلمان مستقل و پیشرفته که با اجرای مدل‌های کارآمد توسعه به دستاوردهای عظیمی در زمینه توسعه اقتصادی نائل آمده است مورد توجه دولت احمدی‌نژاد قرار گرفت که می‌تواند الگوی مناسبی برای ایران در

حال توسعه باشد. در مجموع، طرفداران سیاست نگاه به شرق معتقدند که جمهوری اسلامی ایران به واسطه تعلق به حوزه تمدنی مشرق زمین و داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی و هویتی با ساکنان این حوزه، راحت‌تر می‌تواند با بازیگرانی نظیر چین، روسیه، هند، مالزی و دیگران ائتلاف و همگرایی برقرار سازد تا بازیگران غربی؛ لذا باید رویکردی راهبردی و بلند مدت نسبت به جامعه بزرگ شرق اتخاذ نمود و با طراحی یک استراتژی مناسب در جهت بهره‌برداری بهینه از حداکثر ظرفیت‌های کشورهای شرقی گام برداشت و امنیت و منافع ملی خود را ارتقا داد.

از دیدگاه برخی از تحلیلگران سیاست خارجی و حتی تصمیم‌سازان دستگاه دیپلماسی، آنچه را که مراد خود از شرق می‌دانند، به نوعی هویت شرقی در مقابل هویت غربی است. در این تحلیل آنچه که معنا و اندیشه غربی نداشته باشد و یا حتی به نوعی در تعارض و تناقض با کلیت غرب باشد، در حوزه شرق جای می‌گیرد و از قبل این تفسیر حتی کشورهای که در شرق، شمال شرقی و جنوب شرقی کشورمان قرار ندارند در دایره نگاه به شرق قرار می‌گیرند. این تفسیر دایره گسترده‌ای از کشورها را در بر خواهد گرفت و طبیعتاً چون از انسجام درونی و تفکر راهبردی بهره‌مند نیست، نه تنها جمهوری اسلامی را به سمت منطقه‌گرایی و اتحاد و ائتلاف پیش نخواهد برد بلکه زمینه و بسترساز بسیاری از کج‌روی‌ها در حوزه برنامه‌نویسی و سپس حوزه اجرا و عمل خواهد بود.

نکته مهم‌تر آنکه تسلط هژمونیک غرب در معنای کلی و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و غیره جهان را به دولت-ملت‌های به ظاهر مختلف اما با سیستم سرمایه‌داری اقتصادی و لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی واحد مبدل ساخته است، به طوری که حتی در شرقی‌ترین کشورهای که سال‌ها ادعای هویت مستقل و غیرغربی داشته‌اند، امروز جز دنباله‌روی، استمرار و بلکه تشویق سایر کشورها به هماهنگی با آنها در سیستم حاکم برای افزایش قدرت و منافع سیاسی و اقتصادی آنها نمی‌بینیم. گفتمان مسلط غربی به همراه تفوق استراتژیک در عرصه‌های مختلف، هویت شرقی را به چالش طلبیده است، زیرا طبق آنچه در بخش نظری گفته شد، هویت بر ساخته گفتمان مسلط در اعصار تاریخی مختلف است. آنچه که در این پژوهش نگاه به شرق نامیده می‌شود، نگاه به شرق جغرافیایی با تأکید بر اعضاء پیمان شانگهای می‌باشد گرچه ممکن است اعضاء پیمان شانگهای مانند روسیه، لزوماً در شرق جغرافیایی نباشند بلکه حامل نوعی هویت شرقی و آسیایی می‌باشند. نکته مهم دیگر آنکه کشورهای شرق دور مانند ژاپن یا جنوب شرقی آسیا مانند کره جنوبی از این دایره مستثنی

می‌باشند زیرا آنها هم از پیوندهای مستحکمی با غرب برخوردارند، هم تداخل منافع سیاسی و اقتصادی با این قسمت از شرق که ما بررسی می‌کنیم، ندارند.

گفتار چهارم: زمینه‌ها راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران

اما در پاسخ به این سؤال که چه چیزی سبب گردیده تا راهبرد نگاه به شرق در برهه زمانی کنونی مورد اقبال دولتمردان جمهوری اسلامی ایران واقع شود می‌توان به سه عامل اشاره کرد:

الف) الزامات سند چشم‌انداز

بر مبنای اهداف سند چشم‌انداز که در حقیقت دورنمای توسعه کشور را طی ۲۰ سال آینده ترسیم نموده است، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی از نظر توسعه یافتگی و پیشرفت‌های تکنولوژیک در جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری منطقه آسیای جنوب‌غربی ایستاده باشد. ایران جهت به سلامت پیمودن این مرحله گذار و شتاب بخشیدن به آهنگ رشد صنعتی و توسعه اقتصادی خود عمیقاً محتاج تعامل تنگاتنگ با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌باشد تا بتواند در موعد مقرر (۱۴۰۴) به اهداف تعیین شده دست یابد. گذشته از منافع حیاتی که تأمین آن بر هر دولتی فرض است، مهمترین منافع ایران در حوزه سیاست خارجی عبارت است از ایجاد بسترهای لازم برای نیل به هدف اصلی سند چشم‌انداز بیست ساله یعنی تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه. به‌منظور تأمین این منافع نیازمند دو دسته منابع داخلی و بین‌المللی هستیم که تأمین منابع بین‌المللی مستلزم برقراری پیوندهای قوی با کانون‌های اصلی قدرت و ثروت جهان می‌باشد. در سند چشم‌انداز بیست ساله همچنین نحوه تنظیم روابط محیط داخلی با سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب استراتژی «تعامل سازنده و مؤثر» ترسیم شده است. تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که تاکنون هیچ کشوری بدون بهره‌مندی از منابع بین‌المللی (منابع سیاسی و اقتصادی) نتوانسته است اهداف توسعه‌ای خود را محقق سازد. به بیانی شفاف‌تر، نیل به اهداف توسعه‌ای بدون برقراری پیوند یا حداقل داشتن روابطی فارغ از تنش با قطب‌های تولید قدرت و ثروت بین‌المللی امکان‌پذیر نیست. قطب‌های تولید ثروت و قدرت بین‌المللی در وضعیت کنونی با تساهل در سه منطقه قرار دارند:

آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، شرق و جنوب آسیا. بنابراین چگونگی روابط با هر یک از این قطب‌ها، متغیر بسیار مهمی در هموارسازی مسیر نیل به اهداف سیاست خارجی ایران - که مهمترین آن رسیدن به جایگاه قدرت اول منطقه‌ای در عرصه‌های علمی، اقتصادی و فناوری است - یا مانع تراشی در مسیر این اهداف به‌شمار می‌آید (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۳-۲).

ب) سرخوردگی از غرب

اگر کانون‌های تولید قدرت و ثروت بین‌المللی را ایالات متحده آمریکا، اروپا و شرق و جنوب آسیا بدانیم، می‌توان گفت که بر سر راه پیوند ما با دو کانون اول یعنی آمریکا و اروپا موانع بنیادینی وجود دارد که دستیابی به وضعیت همگرایی و ائتلاف را بسیار دشوار و گاهی ناممکن می‌سازد. طی دو دهه اخیر عمده توجهات سیاست خارجی ایران به جانب اروپا معطوف بود زیرا عملاً رابطه‌ای با ایالات متحده وجود نداشت و آسیا نیز به تازگی قابلیت‌های یک قطب تولید قدرت و ثروت را پیدا کرده است. لذا طی این دوران، گسترش روابط با اروپا مرکز ثقل سیاست خارجی کشور را در رابطه با کانون‌های تولید قدرت و ثروت تشکیل داده بود (همان: ۴). اما گفتگوهای انتقادی و سازنده برای دولتمردان ما مسجل ساخت که ائتلاف با اروپا و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک آن جز از طریق اعطای امتیازات فراوان و عقب‌نشینی‌های سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

آغاز بحران هسته‌ای نیز به‌عنوان یک عرصه آزمون سرنوشت‌ساز نشان داد که اتکال به اروپا نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع و امنیت راهبردی ایران باشد. زیرا پیوندی ناگسستنی میان دو سوی آتلانتیک وجود دارد و اساساً اروپا از توانایی لازم برای اتخاذ رفتاری مغایر میل واشنگتن برخوردار نیست. لذا مقامات ایرانی که بخش عمده‌ای از انرژی سیاست خارجی را مصروف برقراری تعاملات قوی با اروپا و رایزنی با آن پیرامون مسائل حساس کرده و بر روی کمک اروپاییان جهت حل و فصل بحران هسته‌ای حساب ویژه‌ای گشوده بودند، با مشاهده سیاست یک بام و دو هوای آنها شدیداً دچار یأس و سرخوردگی شدند. از این رو دولت ایران ضمن ناامیدی از همگرایی با اروپا به تکاپو یافتن گزینه‌های بدیل افتاده است.

ج) افزایش قدرت شرق

در ربع آخر قرن بیستم منطقه شرق و جنوب شرق آسیا شاهد یک خیزش عظیم و یک تحول اقتصادی خیره‌کننده بود. مجموعه شرایط داخلی و بین‌المللی طی این مقطع زمانی به کشورهای آسیایی فرصت داد تا در راه ارتقاء منزلت خود در عرصه بین‌المللی گام بردارند. حاکمیت یافتن دولت‌های توسعه‌گرا - اعم از الگوی اقتدارگرایانه یا دموکراتیک آن - به موازات پیاده‌سازی مدل‌های کارآمد توسعه اقتصادی سبب گردید تا کشورهای شرقی بتوانند با سرعت چشمگیری پتانسیل‌های خود را برای نیل به سطح مناسبی از توسعه بارور سازند. تولید و انباشت ثروت در مسیر توسعه کشورهای آسیایی به تدریج چهره این قاره را از «استعمارزده‌ای فقیر» به رقیبی سرسخت برای سایر اقطاب تولید قدرت و ثروت بین‌المللی تغییر داد. ظهور آسیا به‌عنوان رقیب اروپا و آمریکا آن چنان جدی است که بسیاری از تحلیلگران و صاحب‌نظران قرن ۲۱ را قرن آسیا می‌خوانند و مدعی‌اند که در این قرن، آسیا بر سایر رقبا برتری خواهد یافت. دگرگونی سریع چهره آسیا، جایگاه این قاره و کشورهای مهم آن - نظیر ژاپن، چین، کره جنوبی و دیگر ببرهای آسیایی، هند و مالزی - را نیز در صحنه بین‌المللی به همان سرعت ارتقاء بخشید (همان، ۵).

قدرت‌گیری بخش‌های شرقی آسیا به حدی بود که برخی از استراتژیست‌های آمریکایی بدین نتیجه رسیدند که ایالات متحده باید در راهبرد آینده خویش جایگاه ویژه‌ای را به آسیا اختصاص دهد؛ لذا این امر در سیاست راهبردی آمریکا وارد گردید، یعنی در حالی که طی قرن بیستم رهبران واشنگتن به اروپا و اتحاد دو سوی ائتلاف تیک توجه داشتند، این توجه در قرن بیست و یکم به آسیا معطوف گردید و بدین ترتیب عصر آسیا - پاسیفیک آغاز گردید. از جمله دلایل ارائه شده در راهبرد مذکور و برای چنین توجه به آسیا این بود که زمینه‌های رشد و پیشرفت اقتصادی در اروپا به مراحل نهایی و پایانی خود نزدیک می‌شود. حال آنکه در آسیا زمینه‌های فراوان و رو به شکوفایی وجود دارد. دو گول اصلی آسیا یعنی چین و هند هر کدام به تنهایی صاحب اقتصادی هستند که هم اکنون قابل مقایسه با کشورهای توسعه یافته می‌باشد. هند به پیشرفت‌های عظیمی دست یافته و شاخص‌های توسعه را بهبود بخشیده است. در حال حاضر حدود ۳۰۰ میلیون نفر هندی طبقه متوسط، درآمدی هم پای کشورهای اروپایی دارند. چین نیز براساس برخی برآوردها در سال ۲۰۲۵ به قدرت دوم اقتصادی دنیا بدل خواهد شد (ثقفی‌عامری، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵).

از سوی دیگر روسیه هم پس از پشت سر نهادن یک دوره رکود و عزت نشینی خفت بار در زمان بوریس یتسین متعاقب فروپاشی شوروی با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین جان تازه‌ای گرفت و گام‌های بلندی را جهت احیای توان اقتصادی و سیاسی خود برداشت تا دوباره به‌عنوان یک مهره اثرگذار بین‌المللی مطرح گردد. روس‌ها در حضور جدید خود در عرصه بازی قدرت بیشتر بر هویت شرقی و آسیایی شدن تأکید ورزیده و ارتباطات تنگاتنگی را با بازیگران بزرگ شرق خصوصاً چینی‌ها برقرار نموده‌اند. از لحاظ تکنولوژیک نیز کشورهای شرق در حال رشد هستند. مجموعه روسیه و چین طی سال‌های اخیر به ارتقای تکنولوژی مناسب دست یافت‌اند و با رشد فناوری در این کشورها علی‌الخصوص در حوزه مسائل مربوط به IT و فناوری هسته‌ای جایگاه روشنی در انتظار کشورهای شرقی می‌باشد. سرعت توسعه اقتصادی شرق و به‌ویژه چین در جهان بی‌نظیر است. چینی‌ها و تاحدودی هندی‌ها توانسته‌اند بسیاری از بازارهای جهانی از جمله آمریکا و اروپا را تسخیر نمایند که این می‌تواند نشانه‌ای برای آینده مناسب اقتصادی کشورهای شرق باشد (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۰).

اما همین قدر بگوییم که این عامل در کنار دو عامل پیشین یعنی نیاز به تعامل با جهان خارج در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز و نیز سرخوردگی از غرب - سبب شده تا سیاست‌سازان دولت احمدی‌نژاد چشم امید فراوانی به ظرفیت‌هایی برای تأمین منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بدوزند و تعمیق مناسبات با کشورهای این منطقه را در صدر دستور کار دستگاه سیاست خارجی قرار دهند. مسوولین ایرانی معتقدند از جمله مهمترین بازدارنده‌های اقتصادی در برابر تهدیدات آمریکا و اسرائیل، تقویت تعامل با کشورهای تأثیرگذار بر تحولات جهان به ویژه در جهان سوم است (ثقفی‌عامری، ۱۳۸۵: ۶۱).

از زمان بر سر کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، توجه به همکاری‌های منطقه‌ای به‌ویژه با کشورهای شرق افزایش یافته و قالب تئوری «نگاه به شرق» مورد توجه قرار گرفته است. هم‌سو کردن منافع اقتصادی و سیاسی کشور از طریق تطابق دوستان سیاسی و طرف قراردادهای اقتصادی مبنای اصلی این رویکرد بوده و تهدیدات غرب و آمریکا در مورد پرونده هسته‌ای نیز شکل‌گیری این رویکرد را تسریع نموده است. سیاست نگاه به شرق دولت احمدی‌نژاد فقط در روابط دو جانبه خلاصه نمی‌شود، بلکه به دنبال تقویت همکاری‌های منطقه‌ای کشور است که بر مبنای منافع اقتصادی شکل می‌گیرد. در واقع باید گفت همکاری‌های صرف سیاسی و امنیتی نمی‌تواند تضمین‌کننده آینده همکاری باشد بلکه بستر اقتصادی برای همکاری می‌تواند آینده

روابط منطقه‌ای و دو جانبه با کشورهای مختلف را تضمین نماید. دولت جدید اقتصاد را در خدمت سیاسی و امنیتی می‌خواهد و بر این اساس تمایل دارد که وابستگی کشور نسبت به بلوک‌هایی که همکاری لازم را با ایران در مسایل سیاسی ندارند کمتر شود و در مقابل، توجه به آسیا و کشورهای شرقی که تناسب بیشتری با ما دارند در دستور کار قرار گیرد و بسیاری از همکاری‌ها با کشورهای مثل مالزی، چین، ژاپن و روسیه صورت پذیرد که البته این مهم در قالب پیمان‌های منطقه‌ای پیگیری خواهد شد (شیخ‌عطار، ۱۳۸۵: ۱۳).

این تفکر همواره میان گردانندگان سیاست خارجی کشور مطرح بوده که به‌منظور ایجاد توازن در برابر غرب باید تلاش بیشتری برای همکاری با شرق صورت پذیرد. به‌عبارت دیگر همکاری با شرق به‌عنوان وزنه تعادلی در برابر غرب پیوسته در تفکر استراتژیک نظام سیاسی ایران حضوری جدی داشته است؛ لذا راهبرد نگاه به شرق مسبوق به سابقه بوده و در مقاطع مختلف به نوعی خود را نشان داده است. در دولت هاشمی‌رفسنجانی با توجه به محدودیت‌ها و مشکلات به‌وجود آمده در روابط با غرب و ضرورت‌های بازسازی اقتصاد کشور و رفع خرابی‌های جنگ تحمیلی، برقراری نوعی همکاری میان هند، روسیه، چین و ایران که در مواردی از آن تحت عنوان «اتحاد استراتژیک» نام برده می‌شد مورد توجه قرار گرفت. رویکرد اتحاد استراتژیک در دوره مذکور ظاهراً مبتنی بر این فرض بود که ایران در دوران پس از انقلاب نیاز به متحدینی دارد تا بتواند با سیاست‌های خصمانه آمریکا مقابله کند. در همین راستا هاشمی‌رفسنجانی طی سفر سال ۱۹۹۶ خود به هند بر تقویت پیوندهای میان ایران و کشورهای قدرتمند آسیا تأکید فراوان داشت.

اما عملاً شاهد بودیم که تیرهای دستگاه سیاست خارجی به هدف نشست و ایران نتوانست در کسب متحدی استراتژیک برای خود توفیق یابد. به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم عدم استقبال روسیه، چین و هند از طرح اتحاد استراتژیک مورد نظر ایران این بود که هدف اصلی طرح مزبور را ایجاد بلوکی در برابر ایالات متحده آمریکا می‌دانستند در حالی که آنها سیاست پرهیز از نمایش سیاسی مقابله جویانه با آمریکا و گسترش روابط با واشنگتن را دنبال می‌کردند (ثقفی‌عامریو احدی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵).

دولت سیدمحمد خاتمی که در سال ۱۳۷۶ بر سر کار آمد نیز علی‌رغم اینکه گزینه تعامل نزدیک با غرب (اتحادیه اروپا) را سرلوحه کار قرار داده بود، اما نیم‌نگاهی هم به جانب شرق و آسیا داشت. در این دوره ایران خصوصاً بر مشترکات قومی، زبانی و مذهبی خود با کشورهای

آسیای مرکزی و قفقاز تأکید می‌ورزید و از طرف دیگر به گسترش مناسبات با روسیه پرداخت. یکی از بازیگران بزرگ شرقی مورد توجه دولت خاتمی چین بود که تنها در ۴ سال اول ریاست جمهوری وی ۸ سند همکاری برای توسعه روابط دو جانبه به‌ویژه توسعه همکاری‌ها در مجامع بین‌المللی با آن کشور به امضا درآمد.

اما از زمان روی کار آمدن احمدی‌نژاد ظاهراً نگاه دستگاه سیاست خارجی به شرق جدی‌تر و راهبردی‌تر گشته و عزم و اشتیاق مسوولین برای همگرایی و ائتلاف با بازیگران شرقی فزونی یافته است. البته همان‌طور که پیشتر هم عنوان کردیم، توفیقات چشم‌گیر شرق در عرصه توسعه اقتصادی طی دهه‌های اخیر از یک سو و نیز سرخوردگی ایران از غرب به‌ویژه در جریان بحران پرونده هسته‌ای از سوی دیگر آتش این اشتیاق را دامن زده‌اند. نشانه‌های دال بر انتخاب گزینه تعامل با شرق توسط دولت نهم را به‌خوبی می‌توان در آینه گفتار و عملکرد مقامات جمهوری اسلامی رؤیت نمود. برای مثال آقای رئیس‌جمهور در پانزدهمین اجلاس شورای وزیران اکو تأکید کرد: جمهوری اسلامی ایران ضمن تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل و اعتقاد به ضرورت متوازن ساختن روابط خارجی خود که مستلزم تقویت نگاه به شرق خواهد بود، در زمینه همکاری‌های اقتصادی گسترده و مفید و استقرار صلح و امنیت منطقه‌ای آمادگی همکاری صمیمانه را با سایر کشورهای منطقه دارد.» (ثقفی‌عامری و احدی، ۱۳۸۶: ۸۰). دولت احمدی‌نژاد در راستای استراتژی نگاه به شرق عنایت خاصی به تعمیق روابط با سه بازیگر توانمند منطقه یعنی چین، روسیه و هند و استفاده از ظرفیت‌های آنان برای تأمین منافع و امنیت ملی کشور دارد. همچنین یکی از ابزارهای مؤثر در این زمینه را سازمان همکاری شانگهای می‌داند. سازمانی که چین و روسیه دو ستون اساسی آن به‌شمار می‌آیند و جمهوری اسلامی ایران و هند نیز مشترکاً در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر آن درآمدند. عرصه دیگری که می‌تواند واسطه ورود ما به جریان تعاملات اقتصادی و سیاسی بازیگران شرقی باشد، حوزه انرژی است که بعداً جداگانه و به تفصیل پیرامون آن بحث خواهیم کرد. وضعیت مصرف انرژی در جهان نشانگر این است که در آینده به احتمال زیاد ایران بازار عمده نفت و گاز در آسیا خواهد بود.

گفتار پنجم: فرصت‌های راهبرد نگاه به شرق

الف) افزایش قدرت و انسجام شرق تمدنی

چنانکه پیشتر اشاره شد طی چند دهه اخیر شاهد وقوع تحولات عظیم و بلند دامنه‌ای با محوریت اقتصاد در مشرق زمین بودیم که جایگاه بازیگران شرقی را در محیط بین‌الملل عمیقاً دگرگون ساخته است. در خلال روندی که ژاپن پس از جنگ جهانی دوم آغازگر آن بود، کشورهای شرق و جنوب‌شرقی آسیا به‌علاوه هند با روی کار آمدن دولت‌های توسعه‌گرا و عنایت ویژه به توسعه اقتصادی، یکی پس از دیگری به پیشرفت‌های اقتصادی معجزه‌آسایی دست یافتند. تغییرات ساختاری سیستم جهانی متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان در شتاب بخشیدن به آهنگ توسعه شرق مؤثر دانست. «فروپاشی شوروی صحنه تقابل، قواعد بازی و ساختار نظام بین‌المللی را متحول ساخت. از همین رو مسائل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جای خود را به منافع و سودآوری‌های اقتصادی داد. در واقع قدرت‌های بزرگ نیز از همین زاویه به کشورهای در حال توسعه نگاه کردند و همین امر زمینه‌ساز توسعه و رشد اقتصادی در شرق تمدنی شد. در این دوران به تناسب تغییر و تحولات در ساختار و پویای نظام بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها از فاز امنیتی صرف خارج شد و جای آن را سیاست خارجی توسعه محور از طریق حفظ صلح و آرامش با دنیای خارج گرفت.

از همین رو سیاست خارجی کشورهای شرقی نظیر مالزی، چهار گول آسیایی، چین و هند، جاده صاف‌کن توسعه اقتصادی شد و حکم یک غلتک را برای نمودار توسعه اقتصادی پیدا کرد. این نوع سیاست خارجی ارتباطات وسیع کشورها را موجب شد و انتقال سرمایه و تکنولوژی را آسان‌تر ساخت (خسرو شاهین، ۱۳۸۵: ۵). در نتیجه تنها با گذشت چند دهه امور آسیا - عمدتاً بخش شرقی - چهره‌ای تازه به خود گرفته و از یک منطقه ضعیف، حاشیه‌ای و مصرف‌کننده به قدرتی جوان، مولد، توانمند و خویش آتیه بدل گشته است که ظرفیت‌های فراوانی برای شکوفایی و بهره‌برداری در اختیار دارد. آسیای امروز بی‌تردید یکی از پویاترین مناطق اقتصادی جهان و کانون جدید قدرت و ثروت جهانی محسوب می‌شود. توجه کشورهای آسیایی به رشد و توسعه فزاینده اقتصادی، ارتقاء شاخص‌های رشد آنها و ترفیع جایگاهشان در عرصه معادلات جهانی سبب گردیده تا این قاره علی‌رغم تنوع فرهنگی و قومی گسترده، به سوی همگرایی حول محور هویتی جدید خیز بردارد که می‌توان آن را هویت آسیایی و شرقی نام نهاد. کشورهای آسیایی گام‌های بلندی را برای تحکیم وابستگی متقابل، همکاری و مدیریت جمعی

مسائل مشترک در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای برداشته‌اند. این امر موجب انسجام هرچه بیشتر و افزایش اعتماد به نفس آنان شده است. بازیگران شرقی علی‌رغم برخورداری از روابطی گسترده با غرب در شبکه به هم تنیده اقتصاد سیاسی جهانی، ضمن تقویت احساس هویت مشترک آسیایی و باور تعلق به تمدن کهن شرقی، اقبال روز افزونی به اتحاد و یکپارچگی پیدا کرده و دیگر از وادادگی‌شان در مقابل غرب خبری نیست بلکه در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک حرف‌های بزرگی برای گفتن دارند.

جمهوری خلق چین به‌عنوان یکی از بزرگترین غول‌های آسیا که در دهه ۸۰ قدم در مسیر توسعه گذارد، با چنان سرعت جنون‌آمیزی در حال پیمایش مسیر می‌باشد که حتی برخی کشورهای غربی نیز به گردپای او نمی‌رسند. از دهه‌های خفته شرقی امروزه کاملاً بیدار شده و به بنای عظیم‌ترین اقتصاد جهان مشغول است؛ آمارها و تخمین‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۵ پس از ایالات متحده آمریکا در رتبه دوم قدرت‌های اقتصادی دنیا خواهد ایستاد؛ چینی‌ها بازارهای جهانی را یک به یک تسخیر می‌کنند و تصمیمات آنها آثار ملموسی در اقتصاد جهانی بر جای می‌گذارد؛ علی‌رغم ارتباطات وثیق و داد و ستدهای چندین میلیارد دلاری با آمریکا، به نسبت ژاپنی‌ها یا کره‌ای‌ها وجهه‌ای مستقل و غیر وابسته دارند و بر سر منافع ملی خود - نظیر تایوان - حاضر به مسامحه با هیچ قدرتی نیستند؛ چین امروزه به‌عنوان رهبر جنوب در تمامی گروه‌های بین‌المللی حضور می‌یابد و طرفدار و پایبند مطالبات جنوب است.

هند، دیگر تمدن کهن و پهناور مشرق زمین طی دهه‌های اخیر با اجرای اصلاحاتی در ساختار سیاسی و اقتصادی خود، آهنگ توسعه را شتاب بخشیده و به توفیقات چشمگیری نائل شده است که در این راستا می‌توان به رشد اقتصادی ۸ درصدی (رتبه دوم منطقه پس از چین)، افزایش نیروی کار ماهر، صنایع پیشرفته تکنولوژیک و بهبود جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد. هم‌اکنون هند به‌عنوان اولین دموکراسی بزرگ آسیا با اقتصادی قدرتمند و فرهنگی چندگانه می‌رود تا به یکی از قطب‌های صاحب‌نام جهانی تبدیل شود. در وضعیت فعلی یکی از اولویت‌های سیاست خارجی هند، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جستجو برای بازار در سراسر نقاط دنیاست. هند موفقیت‌هایی را نیز در این زمینه به‌دست آورده به‌طوری‌که این کشور بیشترین سهم را از سرمایه‌گذاری در آسیای جنوبی در سال ۲۰۰۵ که شامل رقمی معادل ۲۳/۶ میلیارد دلار می‌شد به خود اختصاص داد. همچنین پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۰، هند به بزرگترین اقتصاد جهان سوم تبدیل شود و تا سال ۲۰۵۰،

اقتصاد آن برابر با اقتصاد ژاپن و میزان درآمد آن به ۳۵ برابر سطح کنونی خواهد رسید (توحیدی، ۱۳۸۶: ۸۸).

همچنین از سوی دیگر قاره آسیا شاهد بازخیز روسیه و این بار با غلبه صبغه‌های شرقی پس از روی کار آمدن پوتین هستیم. با فروپاشی شوروی، سیاست خارجی روسیه دچار تغییرات اساسی شد و یلتسین سیاست دنباله‌روی غرب را پیگیری کرد. اما مقامات روسیه منافعشان را در این دیدند که از غرب فاصله بگیرند و به چین، شبه قاره هند و آسیای دور توجه ویژه داشته باشند. روسیه در سال‌های اخیر روابطش با چین و هند را گسترش داده و به همکاری با جهان اسلام روی آورده است. روسیه هم اینک منافعش را در پیوند با کشورهای شرقی می‌بیند و احساس می‌کند که در سال‌های پیروی از سیاست خارجی غرب‌گرا مغبون واقع شده است؛ لذا درصدد برآمده تا با توجه به آسیا و کشورهای اسلامی آن را جبران نماید (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۰).

روسیه پس از پوتین شاهد غلیان احساسات نوستالژیک و ناسیونالیستی رهبرانی است که خواهان رجعت به دوران پرشکوه گذشته هستند و تحقق این رؤیا را در آیینة اتخاذ سیاست‌های مستقل در عین همکاری با غرب و نیز پیوستگی با شرق می‌بیند. مقایسه مواضع پوتین و جانشین وی «دیمیتری مدودف» در برابر غرب با مواضع مقامات کرملین در عهد بوریس یلتسین تفاوت‌های بارزی را نشان می‌دهد. امروز روس‌ها - که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ تا حد زیادی اقتصاد ورشکسته خود را بهبود بخشیدند- دوباره در مسیر اعتلا قرار گرفته و اعتماد به نفس پیشین را بازیافته‌اند. لذا در مجامع بین‌المللی و گردهمایی مهره‌های بزرگ نظیر شورای امنیت سازمان ملل، با قدرت بر منافع خود پای می‌فشارند و این کار را حتی به قیمت بروز تنش در مناسباتشان با دیگر رقبای انجام می‌دهند. روس‌ها از گسترش ناتو به شرق بی‌مناکند؛ طرح ایالات متحده برای استقرار سامانه دفاع موشکی در ارمنستان و چک را - که در سال‌های اخیر موجد بیشترین حجم تنش در روابط دو کشور بوده- تهدید آشکاری علیه امنیت ملی خود می‌پندارند. از این رو ضمن مخالفت شدید با تحقق طرح مزبور به افزایش تولید موشک‌ها و جنگ‌افزارهای خود پرداخته و مرحله جدیدی از مسابقه تسلیحاتی را آغاز کرده‌اند.

به غیر از ژاپن، چین، هند و روسیه، قدرت‌های کوچک‌تر منطقه مانند کره جنوبی، تایوان، مالزی، اندونزی، هنگ‌کنگ، سنگاپور، فیلیپین و تایلند هم هر کدام از جایگاه بسیار قابل توجهی در مسیر توسعه برخوردارند و شاخص‌های اقتصادی آنان حقیقتاً تحسین‌برانگیز است. در مجموع، برآیند وضعیت سیاسی و اقتصادی شرق حکایت از یک جهش بلند دارد و

نشانه‌هایی دال بر اینکه شرق تمدنی در حال قدرت‌گیری و انسجام‌یابی می‌باشد به وضوح قابل رؤیت است. لذا چنین به نظر می‌رسد که شرق می‌رود تا آرام آرام در برابر غرب قد علم کند و با شکستن انحصار غرب در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک به ایفای نقشی جدی و اثرگذار در این عرصه‌ها بپردازد. جالب است که ساموئل هانتینگتون نیز در تئوری مشهور برخورد تمدن‌های خود - که ظاهراً سرلوحه عمل رهبران کاخ سفید پس از ۱۱ سپتامبر قرار گرفته - از میان هفت تمدن اصلی جهان نهایتاً رویارویی تمدن غرب با ائتلاف دو تمدن شرقی اسلامی و کنفوسیوسی را پیش‌بینی می‌کند. البته نباید از دو نکته مهم غفلت ورزیم:

اولاً فرایند قدرت‌گیری و انسجام‌یابی شرق تمدنی هنوز دوران طفولیت خود را می‌گذارند و تا رسیدن به مرحله بلوغ و تکامل همگرایی شاید چند دهه دیگر زمان نیاز داشته باشد. ثانیاً اگر از رویارویی و تقابل تمدنی شرقی و غربی سخن می‌گوییم، بی‌شک مرادمان رویارویی‌هایی از جنس دوران جنگ سرد نیست و به هیچ عنوان ادعا نداریم که فرضاً در آینده‌ای نزدیک، غرب به رهبری ایالات متحده در برابر شرق به طلایه‌داری چین و روسیه صف‌آرایی نظامی خواهد کرد. این قبیل پندارها در ادبیات نوین روابط بین‌الملل که متعاقب پایان جنگ سرد و اضمحلال نظام دو قطبی شکل گرفت کاملاً بی‌معنا و مفهوم است. زیرا در چارچوب این ادبیات نوین شاهد گذار از قدرت سخت به قدرت نرم، از امنیت وجودی به امنیت رفاهی و از سیاست والا (مسائل حادی نظیر جنگ و صلح) به سیاست سفلی (مسائل اقتصادی و رفاهی) هستیم. اقتصاد به محور تعاملات بازیگران نظام جهانی مبدل گشته و قدرت نظامی رواج و محبوبیت خود را از دست داده است. حتی کار ویژه دولت‌ها نیز تغییر یافته و آنها امروز نقش کارگزارانی را دارند که وظیفه اصلی‌شان ادغام هرچه بیشتر اقتصاد ملی در اقتصاد یکپارچه جهانی، برداشتن موانع از سر راه تجارت آزاد و ارتقاء توان رقابت کشور در عرصه رقابت‌های اقتصادی و تجاری می‌باشد. با این حساب دولت‌ها روابط فی‌مابین را بر مبنای همکاری و رقابت تعریف می‌کنند نه بر مبنای تقابل و تضاد؛ چرا که منطق حساب هزینه و فایده به آنها می‌گوید منفعت اقتصادی و رفاهی در سایه همکاری حاصل می‌شود نه در سایه جنگ‌های ویرانگر و پرهزینه.

لذا در چنین فضایی اگر از خیزش شرق تمدنی در برابر غرب صحبت به میان می‌آید، منظور این است که شرق از حالت یک مجموعه کشورهای ضعیف واداده، توسعه نیافته، وابسته و مصرف‌کننده صرف، فاقد سازوکارهای همگرایی و نهادهای مدیریت جمعی و بی‌اثر در معادلات کلان جهانی خارج شده و رفته رفته به مجموعه‌ای توانمند و پیشرفته بدل می‌گردد که به

همکاری و انسجام درونی حول محور سازمان‌های منطقه‌ای عنایت ویژه‌ای دارد، جایگاه خود را ارتقاء بخشیده و سهم بیشتری از تولید و انباشت ثروت و قدرت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد، تصمیم‌گیری پیرامون مسائل کلان بین‌المللی را از انحصار غرب خارج می‌سازد، قادر است تا در روندهای جهانی اثرگذاری نماید و در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک، حرف‌هایی جدی برای ارائه داشته باشد. پیرامون خیزش شرق تمدنی در برابر غرب، غرب ناگزیر از تقابل با شرق و عوامل تمدنی آن است و بالاجبار به این سمت پیش می‌رود. لذا یک مرزبندی ولو کم‌رنگ که در گذر زمان پررنگ‌تر می‌شود میان غرب با مشرق زمین یا آنچه مفهوم شرقی دارد شکل خواهد گرفت. لذا شرق هم ناچار باید به سوی تکامل درونی حرکت کند. تمدن شرقی می‌تواند مبنای این تکامل و همگرایی باشد زیرا تمدن وجه اشتراک کلیه جوامع شرقی است و حتی کشوری مانند روسیه با وجود برخورداری از فرهنگ غربی، تمدن شرقی دارد. اکنون باید پرسید که آیا اصولاً شرق می‌تواند به همگرایی در برابر غرب دست یابد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که زمینه‌های این همگرایی فراهم است. در مساله انرژی امروز دو سوم تولید نفت جهان در آسیا صورت می‌پذیرد؛ دو سوم مصرف نفت جهان نیز در آسیا انجام می‌گیرد. از سویی می‌دانیم که محور جهان صنعتی، تولید و مصرف نفت است و مصرف فراوان به معنای تجمع مراکز صنعتی می‌باشد. با این حساب وجود عرضه و تقاضای روز افزون انرژی بستر بسیار مساعدی را برای تقویت همکاری در بلوک شرق فراهم می‌سازد.

در مورد مساله تکنولوژی باید پرسید اگرچه تکنولوژی شرقی نوپا بوده و فاقد ظرافت‌های تکنولوژی غرب می‌باشد، اما آیا خیلی عقب مانده است و به هیچ وجه توانایی پاسخگویی به نیازهای بشری را ندارد؟ خیر این گونه نیست و قدرت تکنولوژی شرقی خصوصاً با خیزش چین رو به افزایش است. لذا رفته رفته بلوک شرق می‌تواند در عرصه تکنولوژی ادعای خود را داشته باشد. بی‌شک حرف اول را نمی‌زند و غرب همچنان پیش‌تاز بلامنازع خواهد بود اما مجموعه شرق به مرور حرف‌های زیادی برای گفتن خواهد داشت. از لحاظ اقتصادی شاهد رشد اقتصادهای بسیار نیرومند چین، روسیه، هند و دیگر کشورهای شرقی هستیم.

اینک جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان صاحب یکی از کهن‌ترین تمدن‌های مشرق زمین که از یک سو گام در مسیر توسعه گذارده و از سوی دیگر ناتوان از برقراری روابط نهادینه با غرب می‌باشد، باید فرصت طلایی حاصل شده بر اثر خیزش منطقه شرق را بسیار مغتنم شمرده و با اتخاذ رویکردی راهبردی و بلند مدت به بازیگران شرقی و طراحی یک دستور کار منسجم برای

حرکت سیاست خارجی در راستای این هدف، خود را به جریان خروشان و پرشتاب توسعه و یکپارچگی شرق پیوند زند. بدون تردید اشتراکات فرهنگی- تمدنی و پیوندهای تاریخی ایرانیان با مشرق زمین، ورود فعالانه‌تر ما به حلقه همگرایی جوامع شرقی را تسهیل می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران از اهرم‌ها و امکانات بسیار ارزشمندی نظیر ذخایر عظیم انرژی (نفت و گاز) و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردار است که با تکیه بر آنها قادر خواهد بود جایگاه مناسبی را در شبکه تعاملات منطقه‌ای به دست آورد. ایران متقابلاً می‌تواند از ظرفیت‌های بازیگران توانمند شرقی به‌منظور تأمین نیازهای گوناگون خود بهره گیرد و با جذب سرمایه‌گذاری‌های آنان در صنایع کشور، آهنگ توسعه اقتصادی را هرچه بیشتر شتاب بخشد. طبعاً این‌گونه فاصله زیاد اقتصاد ما با اقتصادهای پیشرفته شرقی کوتاه‌تر خواهد شد و موقعیت منطقه‌ای ایران ارتقاء خواهد یافت.

ب) الگوگیری از مدل توسعه اقتصادی شرق

جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت ۳ دهه همچنان در امر طراحی و پیاده‌سازی یک الگوی کارآمد توسعه اقتصادی ناکام مانده است. الگویی که کارایی‌اش مورد وفاق بدنه نظام باشد و رؤسای جمهور از هر طیف و یا هر سلیقه سیاسی که بر سر کار می‌آیند در پیمایش مسیر توسعه کشور بر مبنای آن تردیدی به خود راه ندهند. مع‌الاسف، فقدان الگوی واحد توسعه در کشور سبب گردیده تا با هرگونه تغییر در آرایش نخبگان مدیریتی، خط مشی اقتصادی کشور دستخوش دگرگونی شود و هر جناحی که بر سر کار می‌آید، تفسیر برساخته خود از روش صحیح توسعه اقتصادی را به کل سیستم تحمیل کند. نتیجه این وضع، ائتلاف منابع، وقت و فرصت‌های کشور، کند شدن روند توسعه، فرار سرمایه‌ها، بروز اختلال در برنامه‌های کشور و عدم دستیابی کامل به اهداف می‌باشد.

از طرفی اقتصاد ایران یک اقتصاد متکی بر صادرات انرژی و با ساختاری دولتی می‌باشد که برای رسیدن به سطح مطلوبی از توسعه و خصوصاً نیل به افق‌های سند چشم‌انداز، لازم است هرچه سریعتر بر مبنای یک مدل کارآمد، متحول و بازسازی گردد. مدلی که طی دهه‌های اخیر در شرق و جنوب‌شرق آسیا به اجرا درآمد (مدل توسعه صادرات) و تأثیرات معجزه‌آسایی را بر جای نهاد. یکی از کارآمدترین مدل‌های اقتصادی برای جوامع در حال توسعه محسوب می‌شود و امروزه برتری آن بر مدل‌های دیگر نظیر برنامه‌ریزی متمرکز دولتی به اثبات رسیده است.

این مدل که بر شالوده استراتژی توسعه صادرات، سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی، استفاده از نیروی کار ارزان اما در عین حال ماهر و آموزش دیده، تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و نیز تعامل بخش خصوصی و نیروهای بازار با اقتصاد جهانی استوار است، ابتدا پس از جنگ جهانی دوم در ژاپن و سپس طی دهه‌های بعدی در دیگر مناطق شرق و جنوب‌شرقی آسیا به کار گرفته شد و توانست انقلاب اقتصادی عظیمی را ایجاد کند (امیدبخش، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲). به نظر می‌رسد نزدیکی و تعامل هرچه بیشتر با آسیا در صورت پیگیری راهبرد نگاه به شرق، فرصت الگوبرداری از این مدل موفقیت‌آمیز و بهره‌مندی از تجربیات ارزشمند کشورهای شرقی را مهیا خواهد ساخت. علی‌الخصوص کشوری مانند مالزی که به دلیل مسلمان بودن مردمانش اشتراکات بیشتری با کشور ما دارد می‌تواند سرمشق ایده‌آلی در بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله صنعت، بانکداری، بازار سرمایه، صادرات و غیره برای جمهوری اسلامی ایران باشد.

ج) امکان‌پذیر بودن ائتلاف و همگرایی سیاسی و امنیتی با شرق

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در ایجاد همگرایی و ائتلاف با حوزه تمدنی خود یعنی مشرق زمین توفیق بیشتری نسبت به جهان غرب خواهد داشت. در واکاوی علل این مساله می‌بایست هم به ملاحظات هویتی و هم ملاحظات سیاسی و امنیتی توجه کرد. تعامل و همکاری یک بازیگر با بازیگرانی که او هویت خود را با هویت آنان همسان می‌پندارد آسان‌تر خواهد بود. کشور ما از لحاظ تمدنی متعلق به حوزه شرق می‌باشد و طی قرون متمادی تعاملات فرهنگی فراوانی با دیگر تمدن‌های شرقی داشته است. این تعاملات با مناطقی مثل شبه قاره هند حتی تا مرحله اثرپذیری زبانی نیز پیش رفته است. وجود جاده ابریشم امکان عبور و مرور آزادانه فرهنگ‌ها، آداب و سنن، افکار و کالاها را فراهم می‌ساخته، لذا ملت‌های منطقه در زمینه‌های گوناگون از هم تأثیر پذیرفته‌اند. وجود همین اشتراکات فرهنگی، علقه‌های تاریخی و دغدغه‌ها، تهدیدات و منافع مشترک موجب شباهت و نزدیکی ملت‌های منطقه با یکدیگر شده و این می‌تواند بسترساز همگرایی تنگاتنگ دولت‌های آنان باشد. مسئله‌ای که طی سال‌های اخیر شاهد رشد فزاینده آن هستیم.

اما تمدن غربی ماهیتاً متفاوت و ناهمخوان با تمدن مشرق زمین است. به‌علاوه این تمدن از زمان قدرت‌گیری همواره خود را حائز ارزش‌های برتر و دیگر تمدن‌ها را فاقد ارزش، عقب‌مانده و دون پایه پنداشته و لذا طی چند سده در سراسر جهان خصوصاً آسیا و آفریقا به استعمارگری،

چپاول منابع و نابودی موارث فرهنگی ملت‌ها مشغول بوده است. کشورهای غربی هنگام برخورد با سایر جوامع همیشه نگاهی مبتکرانه و از بالا دارند و هیچ‌گاه به برقراری روابطی هم سطح که متضمن تأمین منافع متقابل و حاکمیت بازی برد- برد باشد راغب نیستند. نمونه‌های بارزی از این نوع ارتباطات نابرابر را می‌توان در تاریخ دردناک جوامع آسیایی مشاهده کرد. حتی امروز که ظاهراً عصر استعمار به پایان آمده است نیز شاهد تداوم همان نگاه برتری‌جویانه از سوی غربیان هستیم.

در غرب همواره مسائل اقتصادی و سیاسی دو روی یک سکه‌اند و امکان تفکیک آنها از هم وجود ندارد. به عبارت دیگر مسائل سیاسی و امنیتی پیش رو، مانعی مهم و اساسی در شکل‌گیری ائتلاف و اتحاد و نیز پیشرفت در همکاری‌های تجاری و اقتصادی می‌باشند. اما در شرق وضعیت بدین منوال نیست و می‌توان با مدیریت هوشیارانه روابط، طراحی یک استراتژی کارآمد و استفاده درست از برگ‌های برنده، به همگرایی پایداری با بازیگران شرقی دست یافت که تأمین‌کننده منافع و امنیت متقابل باشد. کشورهای شرقی در روابط بین‌المللی عملکرد قابل دفاع‌تری داشته‌اند.

در مقابل شرقی‌ها، غربی‌ها سابقه‌ای ۵۰۰ ساله‌ای از استعمار دارند که نمونه امروزی آن عراق است. هنوز پس از گذشت ۶۰ سال از جنگ جهانی دوم آمریکایی‌ها در ژاپن و کره جنوبی پایگاه دارند و به این کشورها به‌عنوان دولت‌های مغلوب و مفتوح می‌نگرند و به خود حق می‌دهند که کماکان از مزایای فتح نظامی خود در جنگ جهانی دوم علیه استقلال آن کشورها استفاده کنند. حضور نظامی انگلستان در جزیره دیه‌گوگارسیا یا جزایز فالکند آرژانتین یا جبل الطارق نشان از همین روح زیاده طلب این کشور در جهان دارد. فرانسه نیز همچنان پایگاه‌های نظامی‌اش در اقیانوس آرام را حفظ می‌کند. این خصلت غربی در پی جویی منافع در خاک کشورهای دیگر جهان در کشورهای شرقی کمتر دیده شده است و سوابق تاریخی آن را تأیید می‌نماید. شواهد موجود ما را به سمت همکاری با شرق سوق می‌دهد در عین حال ما را نسبت به حفظ و پاسداری از منافعمان هوشیار می‌کند که در هر رابطه‌ای چه با شرق و چه با غرب به عنصری منفعل تبدیل شویم و پیگیری منافع ملی را در اولویت اصلی همکاری‌های بین‌المللی قرار دهیم (ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۵).

طرفداران راهبرد نگاه به شرق معتقدند که کشورهای آسیایی در تعامل با ایران برخلاف سایر کانون‌های ثروت و قدرت تمایلی به خلط مباحث سیاسی و اقتصادی ندارند و از این جهت

فرصت پراهمیتی برای تأمین منافع بین‌المللی لازم جهت نیل به اهداف اصلی سند چشم‌انداز به‌شمار می‌آیند. اولین نشانه‌های تحقق این فرصت را می‌توان در سرمایه‌گذاری چین در صنعت نفت کشور و نیز سرمایه‌گذاری ۱/۱ میلیارد دلاری هند در صنعت فولاد مشاهده کرد. بعلاوه آسیا به عنوان یک قطب نوپای قدرت و ثروت، بازار مناسب و گسترده‌ای برای صادرات و سرمایه‌گذاری ایران فراهم می‌آورد. شاهد این مدعا جذب ۹۰ درصدی صادرات پتروشیمی ایران توسط آسیا و نیز تبدیل این منطقه به مهمترین بازار تجاری ایران در زمینه صادرات غیر نفتی است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۷).

گفتار ششم: فرصت‌ها و امتیازات ایران در نگاه به شرق **الف) امکان برقراری پیوندهای تنگاتنگ با بازیگران قدرتمند شرقی**

امکان برقراری پیوندهای تنگاتنگ با بازیگران قدرتمند شرقی و تأمین نیازهای گوناگون سیاسی و امنیتی از رهگذر این پیوندها به دلیل بهره‌مندی ایران از برخی امتیازات منحصر به فرد است. امتیازاتی که برای کشورهای منطقه بسیار چشمگیر و غیر قابل اغماض می‌باشد. منطقه شرق به‌عنوان منطقه‌ای به سرعت پیش‌رونده و در حال صنعتی شدن، جهت هموارسازی مسیر توسعه خود دو نیاز فوق‌العاده حیاتی دارد که جمهوری اسلامی ایران به یمن وجود پتانسیل‌های مثال‌زدنی می‌تواند به تنهایی نقش پررنگی را در پاسخگویی به آنها ایفا کند. یکی نیاز روز افزون آسیا به مصرف انرژی و دیگری تأمین امنیت لازم به منظور گردش سریع، ایمن و اقتصادی کالا در بازارهای سراسر منطقه و نیز صدور آسان آن به بازارهای خارجی.

ب) انرژی به‌عنوان کالای استراتژیک و برگ برنده ایران

مساله انرژی و امکان اثرگذاری عمیق این کالای استراتژیک بر سرنوشت آینده آسیا و همچنین جایگاهی که ایران به‌واسطه در اختیار داشتن منابع سرشار نفت و گاز می‌تواند در بازار پرتقاضای منطقه تصاحب نماید از چنان اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که بی‌اغراق باید آن را محور همگرایی شرقی و ستون اصلی راهبرد نگاه به شرق دانست. انرژی و به تبع آن امنیت انرژی در حقیقت ارزشمندترین برگ برنده ایران برای ورودی مطمئن به عرصه تعامل سازنده با کشورهای حوزه شرق می‌باشد و ما در صورت استفاده مدبرانه و هوشمندانه از ثروت گرانبهای خود قادر خواهیم بود امتیازات فراوانی را در زمینه‌های مختلف خصوصاً جذب

سرمایه‌گذاری خارجی به دست آوریم. انرژی این ظرفیت را داراست که منفردانه بخش اعظمی از بار نگاه به شرق را بر دوش بگیرد لذا پژوهش حاضر با بذل عنایتی ویژه در صفحات آتی به بررسی آن خواهد پرداخت.

نیاز شدیداً رو به تزاید آسیا به انرژی در ترکیب با منابع انرژی غنی کشور، ایران را از مزیت‌های بسیاری در جهت تعامل با کشورهای این منطقه برخوردار می‌سازد. این نیاز به اندازه‌ای است که بنابر اعلام آژانس بین‌المللی انرژی، فقط آسیای در حال توسعه (به‌جز ژاپن و کره جنوبی) تقاضا برای انرژی در جهان را تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۴۲ درصد افزایش خواهد داد. حال آن که ایالات متحده و کانادا در همین مدت تنها ۲۶ درصد تقاضای جهانی برای انرژی را افزون خواهند کرد. به‌علاوه، برخی برآوردها حکایت از آن دارد که تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۷۵ درصد انرژی منطقه خلیج فارس به سوی آسیا خواهد رفت. به‌عبارت دیگر، خلیج فارس به تنهایی دوسوم نیازهای انرژی آسیا را پاسخ خواهد گفت. این چشم‌انداز در شرایطی است که ایران تنها نقطه‌ای محسوب می‌شود که منابع انرژی آن خارج از کنترل آمریکا قرار دارد. بنابراین ایران می‌تواند به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی و مهم‌تر از آن امنیت انرژی برای کشورهای آسیایی به خصوص چین و هند تبدیل گردد. تلاش در جهت عملی ساختن پروژه خط لوله گاز ایران- هند و در صورت امکان اتصال آن به چین گام مهمی در این مسیر به شمار می‌آید (همان، ۷).

ج) موقعیت طلایی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران

امتیاز دیگر به موقعیت طلایی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران مربوط می‌شود. کشور ما از لحاظ جغرافیایی صاحب جایگاه بسیار منحصر به فردی در درون قاره پهناور آسیا می‌باشد، زیرا با برخورداری از قلمرو وسیع و یکپارچه، در جنوب به منطقه فوق‌العاده استراتژیک خلیج فارس اتصال دارد و در شمال به دریای خزر و آسیای میانه مشرف است. ایران همچنین می‌تواند پیونددهنده دو بخش شرق و غرب آسیا باشد. اهمیت این امتیاز با در نظر گرفتن وضعیت کنونی آسیا بهتر و بیشتر مکشوف می‌گردد. قاره آسیا - خصوصاً بخش‌های شرقی و جنوب‌شرقی - پرشتاب در حال پیمودن فرایند رشد و ترقی اقتصادی بر مبنای الگوی توسعه صادرات است. توسعه صادرات نیز به وجود شبکه گسترده‌ای از مسیرها و کریدورهای ارتباطی، آرام و امن جهت تسهیل عبور و مرور سریع، ایمن، و اقتصادی کالا در سرتاسر منطقه نیاز مبرم

دارد که در این میانه ایران قادر خواهد بود نقش یک شاهراه مهم ارتباطی را ایفا نماید. خاک ایران یکی از سهل‌الوصول‌ترین، کوتاه‌ترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین مسیرها برای ترانزیت کالاهای تولیدی از نواحی شرقی آسیا - محل تجمع اقتصادهای پیشرفته صادرات محور - به بازارهای هدف در مناطق آسیای غربی و جنوب‌غربی، آسیای مرکزی و حتی اروپا از دو طریق دریا و خشکی می‌باشد.

د) وابستگی متقابل میان کشورها و امنیت افزایی

وابستگی متقابل میان کشورها در حمل و نقل انرژی و کالا، مخصوصاً به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کریدوری حیاتی و با صرفه، به عرصه‌های سیاسی و امنیتی کشیده خواهد شد و ضریب امنیت و منافع ملی را ارتقاء خواهد بخشید. همکاری طبق نظریه کارکردگرایی از مباحث فنی و تکنیکی آغاز شده و به مسایل حاد سیاسی و امنیتی و ایجاد اتحاد کشیده خواهد شد. ایران به‌دلیل بهره‌مندی از توان ذاتی و خدادادی کارکردی در اتصال میان شبکه‌های مختلف انرژی شمال - جنوب و شرق و غرب و موقعیت ممتاز و منحصر به فرد در تولید و صادرات انرژی و بخصوص حمل و نقل و کالا قادر خواهد بود تا ضمن گره زدن منافع اقتصادی، تکنولوژیکی و ارتباطی به کشورهای غربی و شرقی امنیت و منافع ملی را از کانال سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی و تجاری ارتقا بخشیده و هزینه هرگونه تهدید، تجاوز و حمله به کشور را بالا ببرد.

کریدور مذکور همچنین می‌تواند برای ایران منافع سرشار اقتصادی در بر داشته باشد. در واقع مهمترین مزیت کریدور شمال - جنوب علاوه بر تحکیم روابط منطقه‌ای ما با کشورهای ذینفع، کسب درآمد قابل توجه در زمینه دریافت حق ترانزیتی جهت حمل و نقل دریایی، زمینی و ریلی است که به دنبال خود موجب شکوفا شدن بخش‌هایی در امور راه‌سازی، ترابری و گردشگری نیز می‌شود.

مواردی که ذکرشان گذشت از جمله مهمترین فرصت‌هایی هستند که در صورت اتخاذ راهبرد نگاه به شرق توسط دولتمردان و سیاست‌سازان جمهوری اسلامی ایران در اختیار کشور قرار خواهند گرفت. البته بهره‌برداری بهینه از این فرصت‌ها مستلزم طراحی یک استراتژی دقیق و مدون و نیز عملکرد مدبرانه و آمیخته با کیاست مسوولین نظام است تا در سایه آن ایران بتواند از حداکثر ظرفیت‌های منطقه جهت تأمین منافع ملی خود استفاده نماید.

نتیجه گیری

عنصر اصالت شرقی به عنوان یک عامل هویت آفرین، از احساس تعلق ایرانیان به تمدن بزرگ و کهن مشرق زمین ریشه می‌گیرد. ایرانیان به عنوان صاحبان یکی از غنی‌ترین میراث‌های فرهنگی و تمدنی آسیا، همواره هویت خویش را با احساس تعلق تاریخی به این منطقه پیوند زده‌اند و از این رو تعاملات و داد و ستدهای فرهنگی بسیاری در طول سال‌ها و سده‌های ما بین ایشان و اقوام دیگر حوزه‌های تمدن مشرق زمین صورت پذیرفته است.

با وجود این سابقه درخشان تمدنی مدت‌های مدیدی راهبرد نگاه به شرق در محافل علمی و تصمیم‌سازی کشور به مثابه راهبردی عبث و فاقد کارایی انگاشته شده و مورد بی‌توجهی یا کم‌توجهی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد چالش مذکور بر اثر تعریف ناصحیح نگاه به شرق و مشخص نبودن سطح توقعات از آن پدیدار شده است. بسیار بدیهی است که نگاه به شرق نباید و نمی‌تواند به معنای چشم فروستن بر غرب و یا سایر مجموعه‌های سیاسی-اقتصادی جهان از قبیل بلوک اسلامی، آفریقا، آمریکای لاتین و... تلقی گردد. اگر کسی اندک اشرافی بر روندهای نوین بین‌المللی داشته باشد، به روشنی می‌داند که در درون شبکه یکپارچه و درهم تنیده اقتصاد سیاسی جهانی که سرنوشت، منافع و امنیت بازیگران را کاملاً به یکدیگر گره زده است، برقراری ارتباط با تنها تعدادی از بازیگران و مغفول گذاردن سایرین امکان‌پذیر نیست. برعکس، امروز وابستگی متقابل پیچیده اقتصادی آن دارد که یک بازیگر با همه موجودیت‌های دولتی و فرادولتی حاضر در سیستم جهانی به اندرکنشی سازنده و قاعده‌مند بپردازد.

با این حساب اشتباه فاحشی خواهد بود اگر از مفهوم نگاه به شرق، پیوستگی به یک حوزه و بریدن و گسست از دیگر حوزه‌ها به ذهن متبادر شود. اتفاقاً راهبرد نگاه به شرق به گردانندگان دستگاه سیاست خارجی کشور می‌آموزد که لازم است رویکردی ذواب‌اندازنده و پتانسیل‌ها و فرصت‌های مناطق مختلف جهان را در راستای اهداف خود به کار گیرند. جمهوری اسلامی ایران سال‌ها حجم عمده انرژی و وقت خود را مصروف تقویت پیوند با غرب (اروپا) کرد و در حقیقت اروپا را به عنوان مرکز ثقل سیاست خارجی در رابطه با کانون‌های تولید قدرت و ثروت برگزیده بود. طی این مدت، ما برای تأمین قاطبه نیازمندی‌های سرمایه‌ای، تکنولوژیک و صنعتی مان چشم امید به اروپایی‌ها دوختیم. اما بر اثر اختلافات عمیق سیاسی آن‌گونه که باید و شاید از طرف غربی پاسخ نشنیدیم و آن قدر در اتکا به اروپا افراط کردیم تا سرانجام در ماجرای پرونده هسته‌ای مایوس و سرخورده با دست‌های خالی از پای میز مذاکره برخاستیم. این در

حالی بود که تلاش چند ساله ما ره آورد اندکی داشت. زیرا نتوانستیم از قِبل اروپا تأمین امنیت کنیم، نه توفیق یافتیم قراردادی را جهت نهادینه شدن همکاری‌های اقتصادی و تجاری فی‌مابین منعقد سازیم و نه قادر به جذب میزان معتناهیی از ظرفیت‌های سرمایه‌ای و تکنولوژیک کشورهای اروپایی بودیم.

از سوی دیگر، همین نگاه تک بعدی ما سبب نادیده انگاشتن دیگر حوزه‌های نوظهور قدرت و ثروت جهانی خصوصاً حوزه شرق گردید. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور شرقی با وجودی که شاهد پیشرفت‌های تحسین برانگیز بازیگران شرقی طی دهه‌های اخیر بوده، هیچ‌گاه رویکردی جدی و ساختارمند به آنان نداشته است. اکنون راهبرد نگاه به شرق می‌خواهد بگوید که این بی‌توجهی در شرایط امروز منطقه و جهان - با عنایت به جایگاه رو به رشد آسیا و پیدایی نشانه‌های مبنی بر تمایل بزرگان قاره کهن به همگرایی و یکپارچگی بیشتر و نیز با در نظر گرفتن کارت‌های ارزشمند ایران نظیر منافع انرژی - می‌تواند بسیار فرصت سوز باشد. اما از بدل توجه ویژه به حوزه شرق و تلاش برای تعامل نزدیک‌تر با منطقه جهت استفاده از فرصت‌های آن نباید این معنا مستفاد گردد که جمهوری اسلامی ایران بنا دارد ارتباط با اروپا و دیگر مناطق را از دستور کار سیاست خارجی خود خارج ساخته و با اتکای صرف بر شرق تبدیل به یکی از اقمار و وابستگان روسیه یا چین شود تا در گریز از تهدیدات آمریکا به دامان آنها پناه ببرد. این اشتباه سیاسی نابخشودنی است که از ابتدا محکوم به شکست خواهد بود. مقصود ما از راهبرد نگاه به شرق این است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند و مطرح آسیایی و صاحب یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های مشرق زمین، به واسطه قرابت تمدنی، فرهنگی و هویتی با دیگر بازیگران این حوزه می‌تواند ضمن طراحی راهبردی دقیق و جامع، خود را به جریان پرشتاب توسعه اقتصادی و رشد صنعتی آسیا پیوند زده و از رهگذر تعمیق همکاری با کشورهای قدر شرقی همچون چین، روسیه، هند و در سطحی نازل‌تر مالزی و دیگران از امکانات سرمایه‌ای، صنعتی و تکنولوژیک آنان در راستای تأمین منافع کشور بهره‌گیری نماید. البته بدون شک راهبرد نگاه به شرق نباید تمامی ظرفیت دستگاه سیاست خارجی را به خود اختصاص دهد و موجب بازماندن از گسترش روابط با سایر حوزه‌ها گردد. زیرا اصولاً براساس یک تفکر واقع‌بینانه و راهبردی، سیاست‌های سلبی و خود محدودساز در روابط با شرق و یا غرب برای حفظ و تأمین منافع ملی نمی‌تواند مفید و کارساز باشد. هرچند که سیاست نگاه به شرق از جنبه تعدیل احیاناً برخی از زیاده‌روی‌ها در تأکید بر روابط با غرب و یا

غرب‌گرایی مفرط در مقطعی می‌تواند مفید واقع شود. لکن در یک برنامه بلند مدت برای کشوری با موقعیت ژئوپلتیک و توانمندی‌های بالقوه یک قدرت منطقه‌ای، گرایش صرف به یک سو، خواه شرق، غرب یا جنوب را نمی‌توان متناسب با ظرفیت‌های موجود و تأمین‌کننده اهداف ملی تلقی نمود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- امیدبخش، اسفندیار (۱۳۸۶). «توسعه آسیایی: موفقیت مدل اقتصادی اجرا شده در قاره کهن»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۶.
- اسکندریان، مهدی (۱۳۸۳). **هویت و رابطه ایران و اتحادیه اروپایی**، کتاب اروپا (۳)، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
- توحیدی، ام‌البنین (۱۳۸۶). «رویکرد نوین سیاست خارجی هند»، **قدرت‌های آسیایی (پژوهش ۶)**، گروه مطالعات سیاست خارجی پژوهشکده مطالعات استراتژیک، چاپ اول.
- ثقفی‌عامری، ناصر (۱۳۸۵). **رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (پژوهش ۵)**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- ثقفی، عامری و دیگران (۱۳۸۶). **ایران و سیاست نگاه به شرق**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- خسروشاهین، هادی (۱۳۸۵). «طلوع شرق: بررسی تحلیلی افزایش قدرت شرق تمدنی»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۳.
- شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۵). «همراهی دیپلماسی و اقتصاد: جایگاه دیپلماسی اقتصادی در همکاری‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۳.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴). **تأملی در سیاست نگاه به شرق (گزارش راهبردی)**، تهران: گروه مطالعات استراتژیک مرکز تحقیقات استراتژیک، ۲۵ مهرماه.
- کیانی، داوود (۱۳۸۶). **منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۵). همکاری شرقی: جایگاه متفات کشورهای شرق و غرب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال اول، شماره ۳.

(ب) منابع انگلیسی

Alexander, Wendt (۱۹۹۹). **Social Theory of International Politics**. Cambridge: Cambridge University Press.

Mottaki, M. (۲۰۰۹). "Iran's Foreign Policy under President Ahmadinejad's Discourse" **An Iranian Quarterly**, (Winter).

Walt, Stephen. M. *International Relations: One World, Many Theories*; P. ۷ (www.findarticles.com).